



نگاهی به پیامدها و بایسته های جهان پس از عملیات طوفان الاقصی

طوفان مقاومت

آغاز پایان نظم سلطه گر

نخستین دقایق عملیات طوفان الاقصی

شکستن حصارهای مرزی میان غزه و سرزمین های اشغالی با بولدوزرهای حماس.

عکس: AP

دیدگاه

سعید جلیلی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع)، دیپلمات و نماینده رهبر انقلاب اسلامی در شورای عالی امنیت ملی

امریکا با حیثیتی نرم و هیبتی سخت نظمی بر جهان حاکم کرده بود که سلطه او را با حفظ فاصله از دیگران پایدار نگه می داشت؛ مقاومت برخلاف سلطه پذیران ترسید و نپذیرفت، برخاست و پیش رفت. طوفان الاقصی هیبت و حیثیت نمونه درخشان امریکا را فروریخت و این گونه ضربیه ای ترمیم ناپذیر به مناسبات نرم و سخت نظم پیشین وارد آورد. نظم و تحول خودبه خودی نیست و با کنش فعالته معماری می شود. اگر با بنیان درست اصول و اهداف و منافع را با هم افزایی و ترویج و کنشگری محقق نکنیم، استیکار زخم خورده از میان خرابه های پیشین فعالته تحولات را با ادبیاتی نو و اقداماتی بی محابا تر به سمت نظمی جدید خواهد راند. این متن سه بخش دارد. ابتدا نظم پیشین را خواهیم شناخت که چه اندیشه و چه رفتاری با چه بزگهایی بر جهان حاکم بود. بعد از آن با مرور واکنش ها در برابر نظم پیشین داستان درگیری سلطه گر، سلطه پذیر و سلطه شکن (استیکار، استضعاف، استقامت) را روایت خواهیم کرد. سپس از دل آن شناخت و این روایت خواهیم گفت چگونه باید از فرصت های این نسیم دهر برای معماری فعالته بهره برداری شود، تا در آخر هشدار دهیم تهدید و غفلت چگونه خطر تحمیل نظمی جدید را مانند صد سال پیش دوباره در پی خواهد داشت.

نظم نوین جهانی با کنش فعالانه معماری می شود،

وگرنه استیکار از غفلت های تاریخی دوباره بهره خواهد برد. هرچند طوفان الاقصی طومار نقشه های کهنه و تازه را به هم پیچید، اما در شرایط

بزنگاهی لحظه ای و درنگ و سستی یا تردید و عاقبت طلبی کافی است تا استیکار دوباره نظمی دیگر را به صد سال آینده تحمیل کند

نظم استیکاری میان هیبت و حیثیت

نظم تاریخ گذشته کنونی را ملغمه ای از حیثیت و هیبت با احساس مشروعیت و قدرت پدید آورد. غرب طی چند قرن مسیری را پیمود که یک رویه آن قلمروگشایی استعمارگرانه خود گسار سیری ناپذیر بود و رویه دیگر آن اندیشه های من در آوردی نفسانی خودخواهانه. هرگاه که توازن قدرت به هم ریخت یا یک اندیشه نفسانی خودخواهانه جدید سر می زد، روح خون گسار خودخواه می شورید و پی چیرگی بر دیگران برمی آمد. با خستگی از جنگ و مصالحه سر خودخواهی ها ناتره جنگ می خوابید و وضعی پدید می آمد که آن را با مسامحه «نظم جهانی» می نامند. بدین ترتیب، هر دوره نظم دو رکن دارد: موازنه بر سر قوا و مصالحه بر سر اندیشه ها؛ یکی فهم مشترک لازم برای پذیرش مناسبات نرم را فراهم می کرد و دیگری ضامن مناسبات سخت بود تا فتر اوضاع درنورد.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

سازش پذیر بود و نه سرکوب پذیر. امریکای یکه تاز پسا شوروی تجربه نزدیک ماست که با قیافه نیروی ارغمان آور آزادی مصمم بود تجربه پیروزی های شیرین نظامی و سیاسی شرق اروپا را در غرب آسیا تکرار کند، اما در برابر بلند پروازی روزافزون خود که با سستی ملت ها جری تر می شد، بذراهی جوانه زده مقاومت نقطه اوج یکه تازی سستی ملت ها جری تر می شد، بذراهی بی ترمز او را به نقطه عطف روند افول ابرقدرت ها تبدیل کردند.

همت بلند مقاومت، بلند پروازی های رؤیای امریکایی را از قهقهه های بدمستانه در افغانستان و عراق به قهقاری شکست های پی در پی در عراق سوریه و لبنان و غزه کشاند. پیشرفت های علمی و فناوریانه، به رغم تحریم ها، هم افسانه «فاصله علمی دست نیافتنی» را رسوا کرد و هم «ابر قدرت اقتصادی» را واداشت به شکست فاحش ابزار تحریم اعتراف کند. ایستادگی بر سر آرای مردم و استقلال ملت های منطقه از تناقض دموکراسی امریکایی در کودتا علیه مردم سالاری و هم پیمانی با مستبدان و پشتیبانی از تشکیل داعش پرده انداخت. بدین ترتیب، برخلاف روزگار خوشی که امریکا ترقیه و عقب نشینی را با انحراف و انصراف از مبارزه و پیشرفت به دیگران می پذیراند، منطق مقاومت نه با فریبدها ترسید و نه با وسوسه ها از عزم عدت له ها دست کشید و با ایستادگی در مسیر پیشرفت رفته رفته موازنه قوا را به سمت نبرد سرنوشت ساز سوق داد.

مقاومت، کنش فعال در برابر برتری جویانی است که برای پایداری نظم استیکاری خود با ترس یا وسوسه به دیگران می پذیراند با حفظ فاصله ضعیف بمانند. این چکیده روایت مقاومت سلطه شکن علیه هم افزایی است. طوفان الاقصی را باید تازه ترین درخشش در امتداد این نزاع صدساله دید. آنچه امروز نای برتری طلبی غربی را گرفته بار دیگر از یمن و لبنان و عراق سر برمی آورد. وقتی به زور و تزویر برترپنداران نهد، همت بلند و باور به قدرت ایمان مردم و نیروی نرم اسلام ناب است که هیچ گاه در برابر ترسان تسلیم پذیری و ذهن پریشان تروریستی نمی گنجد. مقاومت با مجاهدت جوانان عاشق شهادت در طول این سال ها موازنه قواي سخت را کام به کام وارونه کرد و قدرت نرم خود را به پشتوانه سخت تحولات جهانی مبدل ساخت.

فرصت های کلان آینده در گرو معماری فعالانه

تحول نظم جهانی خود به خودی نیست که به تماشایش بنشینیم. نظم با کنش فعالانه معماری می شود و هر رفتار ما به بخشی از آن جهت می دهد؛ هرچند روندهای تدریجی نظم جهانی را پدید می آورند، اما بزنگاه ها به جهته جهان شکل می دهند، چنان که صهیونیست ها و امریکایی ها پس از جنگ جهانی اول و دوم مناسبات امروزین را به صد سال آینده جهان تحمیل کردند. آنچه در بزنگاه ها مناسبات آینده را تعیین می کند، منطق نرم روشن و مستحکمی است که برای وقایع به اقدام های نقطه زن سخت جهت می دهد. برای معماری فعالانه و منافع را شناخت تا با هم افزایی نیروهای هم سو و ترویج نگاه نو میان ملل جهان اذهان و دل های خروشان را آماده نظمی

بدون حضور مستکبران کرد، و در آخر، با اقدام های نقطه زن به موقع به روند تحولات جهت داد.

اذهان را باید آماده کرد. این بنیان بنایی است که به اصول و اهداف و منافع معنا می دهد و ادبیات نظم آینده در آن شکل می گیرد. نیروهای نرم جهان اسلام باید همراه با نیروهای سخت مقاومت «دل ها» که از اذهان مردم جهان را آماده کنند» که به تعبیر حضرت امام «بدون قدرت های استیکاری می شود به زندگی مسالمت آمیز توأم با صلح و آزادی رسید.»^۱ این وظیفه نیروهای نرم انقلاب اسلامی است که تحقق جهان بدون سلطه امریکا و استیکار و بدون نظم امنیتی حامی جانان را ممکن نشان دهند. اما رزم نرم بی مایه فطیر است. نیروهای نرم انقلاب باید هرچه زودتر بنیه و مهارت خود را برای نقش آفرینی در این دوران بزنگاهی ارتقا دهند. بنیه نرم «آگاهی و روایت و بیخ» است، مهارت رزم نرم «هنر بیان و زبان» است. آینده ای را که اسلام ناب کشته کنونی به نفع همه جاهلیر مستقل و روایت نظم جهانی و با زبان مردم هر منطقه هنرمندانه بیان و تبیین کرد.

به نگاه ها باید جهت داد. نیروهای هم سو را باید شناخت و هم افزا کرد. تغییر نظم تاریخ از اژدها است و باید با باور به نیروی ملت های آزاد آنان را در جهت حمله به پایه های جور جهانی جهت دمی کرد. نیروهای نرم انقلاب نیز باید پایه های نیروهای سخت مقاومت را فرصت های بی سابقه امکان ارتباط با دل های خروشان بهره برزند تا جماهیر آزادی را بند ستم سیاسی ساکت سازشکار برانند. باور به قدرت ایمان مردم و نیروی نرم اسلام ناب است که هیچ گاه در برابر ترسان تسلیم پذیری و ذهن پریشان تروریستی نمی گنجد. مقاومت با مجاهدت جوانان عاشق شهادت در طول این سال ها موازنه قواي سخت را کام به کام وارونه کرد و قدرت نرم خود را به پشتوانه سخت تحولات جهانی مبدل ساخت.

این بزنگاه اقدام نقطه زن بهنگام می طلبد. خود طوفان الاقصی یک دلوری نقطه زن سر بزنگاه در چهارراه جهان بود که تجدید نظر در نظم جهانی را با صف کشی حق و باطل می شود، وگرنه استیکار از غفلت های نظم نوین جهانی با کنش فعالانه معماری تاریخ خود دوباره بهره خواهد برد. هرچند طوفان الاقصی طومار نقشه های کهنه و تازه را به هم پیچید، اما در شرایط بزنگاهی لحظه ای درنگ و سستی یا تردید و عاقبت طلبی کافی است تا استیکار دوباره نظمی دیگر را به صد سال آینده

هوشمند، مدبرانه و آگاهانه، به حرکت های خودجوش و احساسات جوشان جوانان عزت طلب جهان جهت دهد. نیروهای نرم انقلاب باید در ارتباط و پیام رسانی مستمر و با ترویج ابتکار عمل های نقطه زن در هر مقطع و شرایط، یک گام جلوتر از رویدادها و حوادث، با خط دمی به جوانان جهان خروش آنان را به سمت شکل دادن به معماری نوین جهان جهت دهی کنند. نظم نوین جهانی با کنش فعالانه معماری تاریخ خود دوباره بهره خواهد برد. هرچند طوفان الاقصی طومار نقشه های کهنه و تازه را به هم پیچید، اما در شرایط بزنگاهی لحظه ای درنگ و سستی یا تردید و عاقبت طلبی کافی است تا استیکار دوباره نظمی دیگر را به صد سال آینده

خود دست نمی کشد. دشمن فعال که هیبت و حیثیت پیشین خود را از دست رفته می بیند، با همان بنیان فکری ولی بدون عدول از اصول خود، با ادبیاتی نو و حیثیتی تازه، دست به اقدام های بی محابا تر برای دستیابی به اهداف صریح خود خواهد زد. خطا آنجاست که در ادبیات کهنه وارداتی باقی بمانیم و با بنیان فکری آشفته سرگرم اهداف کوتاه نگرانه و منافع دم دستی شویم و از تحولات گسترده عمیق و از روند بلند وقایع غافل بمانیم.



طوفان الاقصی

را باید تازه ترین درخشش در امتداد این نزاع صدساله دید. آنچه امروز نای برتری طلبی غربی را گرفته عزم تکنیاریافته ای است که یک بار از غزه و بار دیگر از یمن و لبنان و عراق سر برمی آورد و وقتی به زور و تزویر برترپنداران نمی نهد. همت بلند و باور به قدرت ایمان مردم دو نیروی نرم اسلام ناب است که هیچ گاه در

نخستین دقایق عملیات طوفان الاقصی

شکستن حصارهای مرزی میان غزه و سرزمین های اشغالی با بولدوزرهای حماس.

نظم نوین جهانی با کنش فعالانه معماری می شود،

وگرنه استیکار از غفلت های تاریخی دوباره بهره خواهد برد. هرچند طوفان الاقصی طومار نقشه های کهنه و تازه را به هم پیچید، اما در شرایط

بزنگاهی لحظه ای و درنگ و سستی یا تردید و عاقبت طلبی کافی است تا استیکار دوباره نظمی دیگر را به صد سال آینده تحمیل کند

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا نیز می توان به وضوح آموود: همان بازیگرانی که در پرده اول با قطعنامه علیه فعالیت صلح آمیز علمی فریاد می کشند یا در پی یک حادثه برای آزادی اشک تمساح می ریزند، در پرده دوم با تجهیز جانپناکاران به بدترین بمب ها، به جای قطعنامه، با عاملان بمباران بیمارستان ها عکس یادگاری می گیرند. اینجا هم هارپاس در نقش جان لاک وارد صحنه می شود تا با گوشزد کردن اصول همبستگی هشدار دهد مبادا کودک کش را قضاوت کنید. بله، قطعنامه و اشک و فریاد برای حفظ دارایی جامعه مدنی است و ملل بدوی در وضع طبیعی حقی ندارند تا از بد رفتاری ها بنالند!

طوفان الاقصی و صبر غزه همین هیبت پوشالی و حیثیت دروغین را شکست و این گونه پایه های جور جهانی را به لرزه افکند. استیکار با هیبت پوشالی و حیثیت دروغین عمق راهبردی نرمی ساخته بود که با رعب یا رغبت در جهان پارکیری می کرد. بخشی از عظمت طوفان الاقصی به فتوحات نرم آن در دل ها و اذهان جهانیان بود که مدارا با بنیان جور جهانی را در اذهان فروریخت و صف بندی حق و باطل را به خیابان های سراسر جهان کشاند. فتح سخت طوفان الاقصی ضربیه ای ترمیم ناپذیر به نظم کنونی جهان وارد آورد، اما فتح نرم طوفان الاقصی باوری تردید ناپذیر را علیه باورهای رایج پشتیبان جور جهانی در دل مردم خسته از سازش و کرنش کاشت. بدین ترتیب، نگاه به امتداد روند تاریخی وقایع روشن می کند چگونه فتح نرم طوفان الاقصی تاریخی تر از فتح سخت آن است.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند: سلطه گری ای که با حفظ واسطه می خواهد نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های نظم تاریخ گذشته کنونی شد: حیثیت نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشانند. امریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد سال آینده تضمین شده می دید. این گونه، کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی در تاریخچه رفتارها نیست! جهان لاک پایان وضع جنگ را خیر است! وضع طبیعی با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت برای او اصلاً مطرح نیست،

حتی اگر چون بردگان تسلیم سلطه مطلق باشد. با این وضع، عجیب نیست که همین سهامدار شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این توصیف، وقتی امتیاز وتو در شورای امنیت و هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز برای بگه تازی قرارداد اجتماعی جامعه مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان وضع طبیعی باشد.

رژیم صهیونیستی نمونه ای برجسته برای درک این مناسبات است، از یک سو «نمونه درخشان دموکراسی» معرفی می شود و از سوی دیگر با آوازه ارتش چهارم قیافه می گیرد تا همان مناسبات نرم و سخت نظم سلطه را در میانه جهان بازآفریند. در نقش جهان لاک وارد صحنه می شود تا اعتبار حیثیت نظم جهانی را در اینجا